

فلاشی نو در تدوین مبانی،
منابع، قواعد و علوم مورد نیاز در



علی رضایی بیرجندی

اَسْتَجِیْبُوْا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا
یُحْیِیْكُمْ^۱؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شمار را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.»

قرآن به عنوان کتاب هدایت برای انسان، همهٔ ساحت‌های حیات مادی و معنوی او را در بر می‌گیرد.

تمام قلمروهای زندگی ظاهری و باطنی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، دنیایی و آخرتی و جز آن از

قرآن کلام خدا و تجلی اسم جامع، محیط و اعظم حق تعالی است که همهٔ اندیشه‌های حقیقت جو را به دل سپاریش فرامی‌خواند «کِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَیْكَ مُبَارَكٌ لِّیَدِّیْهِمْ وَاٰیٰتِهٖ وَ لَیْسَ تَدَّکْکِرٌ اُوْلُوْا الْاَلْبَابِ^۲؛

«این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند.»

قرآن معجزهٔ جاودانهٔ رسول گرامی اسلام ﷺ و تنها نسخه شفاف و فرجامین وحی آسمانی است که راه و رسم زندگی توحیدی و سعادت آفرین را به انسان می‌آموزد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۱- ص/ ۲۹.

۲- انفال/ ۲۴.

آغاز آفرینش و مبدء شناسی تا مسیر و برنامه زندگی و سر منزل نهایی، همه مورد توجه تشریح و تبیین الهی است. فضای بسی کران معارف قرآن در راستای رسیدن انسان به کمال از جنین تا جنان و از ملک تا ملکوت و از ذره تا کهکشان را فرا می گیرد. در یک جمله قرآن همه لوازم هدایت و تربیت انسان را در خود نهفته دارد. «وَوَسَّوْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَنْبِیْئًا لِّكُلِّ سُنْبِیٍّ»^۱؛ «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.»

در احادیث متعدد، قرآن به عنوان کتابی حاوی علم و اخبار هر آنچه در جهان رخ داده و خواهد داد، مطرح شده است. هر چند خرد آدمیان قادر به درک همه این آگاهی ها نیست.^۲

بنابراین یکی از ویژگی های ممتاز و منحصر به فرد قرآن کریم عمق و ژرفای شگفت آور آن است. تاریخ نیز نشان داده است که راز جاودانگی و ماندگاری قرآن در طول زمان و تازگی و طراوت همیشگی آن برای افکار و اندیشه های بشر همین عمق و ژرفای آن است که همچون دریای بسی کران،

غواصان فکر و فهم را در خود می پذیرد و هیچ گاه به نقطه پایان نمی رسد.

راز این حقیقت با عنایت به ارتباط تجلی با تجلی کننده روشن می شود. قرآن تجلی خداست و مخاطب آن فطرت زوال ناپذیر آدمی در هر عصر و نسل و نژاد است. بدین جهت پیام های قرآن در بردارنده محتوایی ژرف، فرا زمانی، فرامکانی و جهان شمول است. به همین جهت بر همه محققان بلند اندیش است که در محضر قرآن قرار گیرند و با جرأت و شهامت سؤالاتشان را مطرح کنند و پاسخ دریافت دارند و نباید به بهانه های مختلف - از جمله ممنوع بودن تفسیر به رأی - از تفسیر قرآن و فهم و ارائه حقایق آسمانی آن خودداری نمایند. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می فرمایند: «یکی از حجب که مانع استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسرین نوشته یا فهمیده اند کسی را حق

۱- نحل / ۸۹

۲- کافی، ج ۱، ص ۶۰؛ ج ۷، ص ۱۵۹.

مردم نازل شده است و کتابی در نهایت فصاحت و بلاغت و شیوایی است، در عین حال مشحون از کنایه، استعاره، تمثیل، تشبیه، اشاره، رمز، بدایع و نوآوری‌هاست، به علاوه معارف ویژه‌ای در جهانبینی توحیدی، اسمای حسناى الهی، صفات خدا، قضا و قدر، جبر و تفویض اختیار، تجرد روح، عصمت فرشتگان و ... دارد که بدون تفسیر، فهمیدن آن‌ها میسر نیست.^۲

و نیز باید توجه داشت که قرآن به اقتضای فرایند نهضت اسلام و شکل‌گیری جامعه اسلامی عصر پیامبر ﷺ نازل شده است و فهم آن مستلزم آگاهی نسل‌های بعدی از فضای نزول آیات و آگاهی از قراین پیوسته و ناپیوسته متن قرآنی است. بنابراین دستیابی به مفاهیم عالی قرآنی نیازمند کاوش‌های عمیق و وسیع و روشمند است که علاوه بر تنقیح مبانی و تبیین قواعد و اصول، نباید به واژه‌ها و الفاظ بسنده شود بلکه باید در معنا و مفهوم واژه‌ها، عبارات‌ها و پیام‌های

استفاده از قرآن نیست و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی - که ممنوع است - اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند.^۱

از سوی دیگر با عنایت به عظمت قرآن، لزوم داشتن دغدغه خلوص و نیالودن دامان پاک و مطهر قرآن به او هام و مسائل ظنی امری مسلم است. بنابراین برای فهمیدن و برداشت کردن از قرآن، اشراف بر مبانی، اصول، قواعد، منابع، شیوه‌های تفسیر و نیز علوم مورد نیاز مفسر، امری الزامی است؛ زیرا تفسیر راهی برای کشف معانی، مدلولات قرآن و فهم آن است. شرط انتساب سخنی به قرآن - که لفظ و معنا هر دو از آن خداست - آن است که با در نظر گرفتن مبانی و قواعد و با تسلط بر علوم مورد نیاز و با قرار دادن سایر منابع در کنار قرآن به گونه‌ای روشمند متن قرآن کشف شود و نحوه استناد مطالب به متن نشان داده شود.

اگرچه قرآن با هدف فهم عامه

۱- آداب الصلوة، ص ۱۱۰.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۵۶.

نمی‌توانند به آن دست زنند [= دست
یابند]». و نیز علاوه بر محکومات،
متشابهاتی دارد که هضم آن در خور
اندیشه فرهیختگان و نخبگان بشری و
راسخان در علم است «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا
اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۱؛ «تأویلش را
مگر خدا و ثابتان در دانش نمی‌دانند.»
و دیگران از پرتو نور وجود ایشان
می‌توانند از این فیض سرمدی بهره‌مند
گردند.

متأسفانه تلاش‌هایی برای نقد
کردن مطالب قرآنی صورت می‌گیرد
که به دلیل منقح نبودن مبانی، اصول، و
قواعد برداشت و بی‌توجهی به عظمت
کار، نقاط ضعف و نارسایی‌ها و
انحراف و کج روی‌های غیر قابل
اغماضی دارد. بدین جهت لزوم
پرداختن به ابعاد مختلف اصول، مبانی
و مبادی تفسیر قرآن برای کسب روش
صحیح برداشت از قرآن ضروری به
نظر می‌رسد. از این رو در پی آنیم که
طرحی نو در اندازیم و آن‌ها را از

قابل استفاده دقت شود و پس از
مقایسه با اصول و بدیهیات عقلی و
احراز عدم مخالفت با آن‌ها و نیز احراز
عدم مخالفت با سایر گزاره‌های یقینی
قرآن مورد استفاده قرار گیرد.

این مهم جز از عهده قرآن پژوهان
ژرف اندیش و کسانی که از هرگونه
افراط و تفریط و نیز سطحی‌نگری و
خودباختگی به دور و از هر نوع
تحمیل مطالب بر قرآن بر حذرند و
حریم قرآن - این آخرین سروش
آسمانی که از ابعاد مختلف نظیر
فصاحت، بلاغت، محتوای عالی،
اخبار غیبی و علمی و ... معجزه است -
را حفظ می‌نمایند بر نمی‌آید، زیرا
هرگونه قصور در راستای فهم این متن
مقدس، در خور سخت‌ترین نکوهش
است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ
أَقْفَالٌهَا»^۱؛ «آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا
بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.»

به علاوه می‌دانیم که حقایق هزار
لایه قرآن بر بال اندیشه و جان همگان
فرود نمی‌آید و راه‌یابی به کنه و باطن
آن ویژه صافی‌ترین جان‌هاست
«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲؛ «جز پاکان

۱- محمد / ۲۴.

۲- واقعه / ۷۹.

۳- آل عمران / ۷.

کلیات یک نواخت و ثابت در آوریم و ضمن طرح دقیق هر کدام با مثال هایی عینی از قرآن، آن ها را به مجموعه ای کار بردی تبدیل نماییم. در این راستا کل مباحث را در پنج فصل تنظیم و ارائه می نماییم.

در فصل اول درباره مبانی تفسیر که از اصول بنیادین از قبیل: اعجاز قرآن و ابعاد آن؛ مصونیت آن از تحریف، امکان دستیابی به مراد خداوند و زبان قرآن که هر نوع موضع گیری در خصوص آن ها موجودیت تفسیر را تحت تأثیر قرار می دهد، بحث خواهیم کرد.

فصل دوم شامل مباحثی است که فرایند تفسیر را شکل می دهد. قواعد تفسیر و مجموعه ضوابط کلی نظیر توجه به مفاهیم واژه ها در زمان نزول، توجه به همه معانی واژه ها، عنایت به قراین، توجه به انواع دلالت ها و نظایر آن ها همراه با مثال هایی که در هنگام تفسیر باید رعایت شوند و بر طبق آن ها تفسیر قرآن صورت گیرد، در این فصل مورد توجه قرار خواهد گرفت. فصل سوم درباره منابع تفسیر

است که ابتدا به خود قرآن و سپس به منابع روایی و تاریخی که ناظر به داده هایی است که نوع شناخت و آگاهی در موضوعی خاص و مرتبط با معارف قرآن را در اختیار می گذارند و شناخت آن ها در فهم صحیح و بهتر آیات مؤثر است، توجه می شود و مطالبی که در بردارنده معیارهای ارزیابی داده ها و دریافت هاست که مفسر با قوانین و معیارهای آن علم خاص می تواند صحت و بطلان برداشت ها و داده های تفسیری را تشخیص دهد، مانند علوم ادبی (صرف، نحو، معانی، بیان و فقه اللغة) همچنین در پاره ای موارد، قوانین و نظریات علمی به دست آمده در یک علم نیز در زمره علوم مورد نیاز قرار می گیرند. این موضوع نیز مورد کنکاش و بررسی قرار خواهد گرفت. در فصل چهارم از شرایط مفسر و ویژگی ها و توانمندی های فکری و روحی و مهارت هایی که در تفسیر نقش ایفا می کند، بحث می شود. در فصل پنجم شیوه های تفسیر و بیان مراحل مختلفی که یک مفسر برای

واژه تفسیر در اصطلاح به کشف مراد از لفظ مشکل،^۴ بیان ظواهر آیات قرآن بر اساس قواعد و لغت عرب^۵، کشف معانی قرآن و بیان^۶ مراد و بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن‌ها^۷ و نظایر این‌ها معنا شده است. تعریف‌های یاد شده اگرچه مزایایی دارند، ولی به ترتیب دارای نقص‌هایی نظیر عدم جامعیت و مانعیت و بی توجهی به دو مرحله‌ای بودن تفسیر؛ مرحله بیان مفاهیم و مرحله کشف مراد می‌باشند. بنابراین تعریفی که از جامعیت نسبی برخوردار است عبارت است از: روشن کردن و پرده برداری از چهره

دستیابی به مراد خداوندی باید بپیماید، مورد دقت قرار خواهد گرفت. بدینسان بحث را از کلیاتی درباره تفسیر شروع می‌کنیم. اگر توفیق قرین شد، بحث را به صورت مسلسل دنبال خواهیم نمود.

شناخت واژه تفسیر

واژه تفسیر در لغت

تفسیر از ماده فسر است و به «بیان و توضیح دادن شیء»،^۱ «پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده» و نظایر آن معنا شده است. برخی تفسیر را مشتق از ماده سفر و مقلوب آن دانسته‌اند،^۲ لیکن بررسی موارد استعمال این دو واژه نشان می‌دهد که این دو واژه دو معنا یا کاربرد متفاوت دارد.

تفسیر، بیشتر در مورد اظهار معنای معقول و آشکار کردن حقایق علمی نامحسوس استعمال می‌شود و سفر در خصوص آشکار کردن اشیای خارجی و محسوس به کار می‌رود.^۳ بنابراین تفسیر به معنی کشف و اظهار معنای معقول و آشکار نمودن مطالب معنوی و حقایق علمی است.

واژه تفسیر در اصطلاح

- ۱- «الفا و السین و الراء کلمة واحدة تدل علی بیان شیئ و ایضاحه». ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة.
- ۲- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۷ و لغت نامه دهخدا ذیل کلمه تفسیر.
- ۳- تاج العروس (ذیل ماده فسر).
- ۴- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹.
- ۵- الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۲ در حرف تاء ذیل کلمه تفسیر.
- ۶- البرهان فی علوم القرآن زرکشی، ج ۲، ص ۲۸۵.
- ۷- المیزان، ج ۱، ص ۴.

بیان و آشکار نمودن حقیقت به کار رفته و وصف «احسن» در آیه می‌رساند که تفسیر امری تشکیکی است؛ یعنی، از نظر کیفیت متفاوت و دارای مراتب مختلف است.

واژه تأویل

تأویل از ماده «أول» به معنای رجوع و بازگردانیدن شیء یا کلامی به مقصود و مراد از آن است. همچنین به معنی آشکار ساختن آنچه شیء به آن باز می‌گردد و تفسیر و بیان مقصود و مراد پنهانی از شیء و کلام، تعبیر خواب، انتهای شیء، عاقبت و آخر آن، معنای پنهان قرآن و چیزی که شیء یا کلام به آن باز می‌گردد، آمده است. بنابراین واژه تأویل از دیدگاه لغت شناسان هم به معنی مصدری (بازگردانیدن) استعمال شده است و هم به معنای وصفی (چیزی که شیء به آن باز می‌گردد) آمده است.

واژه تأویل در قرآن

واژه تأویل که در برابر تنزیل

کلمه یا کلامی که بر اساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن آشکار و واضح نباشد.^۱

واژه تفسیر در قرآن

واژه تفسیر در قرآن کریم یک بار استعمال شده است و آن در سوره فرقان آیه ۳۳ است که خدای سبحان پس از بیان برخی از ایرادهای کافران در پاسخ به آن می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾؛ «برای تو مثلی نمی‌آورند، مگر آنکه ما برای تو حق و تفسیری بهتر می‌آوریم.»

اکثر مفسران واژه تفسیر در این آیه رابه معنای بیان و کشف، معنا کرده‌اند که خدای متعال در قبال مثل‌ها، و بهایزه‌هایی که کافران به صورت دلیل در مورد ردّ نبوت پیامبر اکرم ﷺ^۲ و یا در استبعاد معاد^۳ ابراز می‌کردند، جمله مستثنایی ذکر کرده است و مفاد آن این است که خدای متعال در برابر مثل آنان پاسخی می‌آورد که هم حق است و هم آن حقایق را به بهترین وجه بیان می‌کند. بنابراین تفسیر در آیه به معنای

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۵۲.

۲- فرقان/۴، ۱۰، ۲۰، ۲۱ و ۳۲.

۳- بس/۷۸ و ۷۹.

دلالت، انطباق و ترتیب وجود دارد، ولی این رابطه بر همگان آشکار نیست.

رابطه واژه تفسیر و واژه تأویل

جمعی تفسیر و تأویل را به یک معنا و برخی تفسیر را اعم از تأویل دانسته‌اند. گروهی نیز تفسیر را ویژه معنای وضعی لفظ و تأویل را تفسیر باطن آن دانسته‌اند. و عده‌ای تفسیر را صورت ذهنی و علمی کلام و تأویل را حقیقت خارجی آن معرفی کرده‌اند. اما چنان که گذشت تفسیر قرآن، تبیین مراد استعمالی آیات و آشکار نمودن منظور خدای متعال از آن است و تأویل با عنایت به آیات و روایات، به آن قسم از معانی و مصادیق آیات که جز خدای سبحان و راسخان در علم کسی آن را نمی‌داند و با قواعد معمول به دست نمی‌آید، گفته شده است. بنابراین ظهر قرآن را با تفسیر، و بطن آن را با تأویل می‌توان فهمید.

علل نیاز مندی به تفسیر

با عنایت به تعریف تفسیر - که تبیین و آشکار کردن حقایق پنهان است - این سؤال مطرح می‌شود که مگر قرآن ابهام دارد که نیاز به تفسیر و

است، مجموعاً هفده بار در قرآن کریم استعمال شده است و در همه موارد (خواب و محکی عنه آن، کلام و معنای پنهان آن، کار و هدف و مقصود از آن و عاقبت و فرجام آن، خبر از آینده و مصداق خارجی آن، کلام و مصادیق عرفی آن) در معنای وصفی به کار رفته است. چهار مورد از معانی تأویل که در رابطه با قرآن به کار رفته و مناسبت آن با معنای لغوی لحاظ شده است، عبارتند از:

الف - معنای حقیقی و منظور واقعی برخی از آیات متشابه.

ب - معنا و معارف باطنی آیات قرآن اعم از محکم و متشابه.

ج - مصداق خارجی و تجسم عینی وعده و وعیدهای قرآن.

د - مصادیق برخی آیات که از دید افراد عادی پنهان است.

لازم به ذکر است در تمام موارد استعمال، دو شیء مربوط به هم وجود دارد که یکی از آن‌ها محسوس و معلوم و دیگری پوشیده و پنهان بوده و نیازمند بیان است و بین آن دو شیء، یکی از چهار نوع رابطه: حکایت،

۲- بصیر و بینا بودن و آگاهی مفسر؛ زیرا خورشید تابان را هم تنها چشم بینا می‌تواند ببیند. به علاوه معارف قرآن دارای سطوح و مراتب مختلفی است. بخشی از معارف هزار لایه آن، آن قدر بلند و عمیق است که جز راسخان در علم توانایی درک و فهم آن را ندارند. در مقابل بخشی را همگان می‌فهمند و نیازی به تبیین ندارد. اما بخش عمده‌ای از آن در سطحی بالاتر از فهم انسان‌های معمولی است و نیازمند به تفسیر و تبیین است و همین احساس نیاز سبب تدوین تفاسیر متعددی در طول تاریخ گردیده است. نیاز به تفسیر ناشی از ضعف مؤلف یا ابهام در تدوین و معما گویی نیست، بلکه ضعف و کمبود دانش بشری، معانی بسیار زیاد، الفاظ محدود، محتوای عالی در قالب الفاظ متداول، آمیختگی و پراکندگی مطالب و نیز فاصله طولانی از زمان نزول سبب نیاز به تفسیر است.

ادامه دارد

**راز جاودانگی و ماندگاری
قرآن در طول زمان و
تازگی و طراوت همیشگی
آن برای افکار و
اندیشه‌های بشر همین
عمق و ژرفای آن است که
همچون دریای بی کران،
غواصان فکر و فهم را در
خود می‌پذیرد و هیچ‌گاه
به نقطهٔ پایان نمی‌رسد.**

تبیین داشته باشد.

در پاسخ باید گفت اگرچه قرآن نور است و به بیان، تبیان، کتاب مبین، عربی روشن، سهل و آسان توصیف شده است، ولی باید توجه داشت که شرط اساسی فهمیدن قرآن، دو امر است:

۱- قابل فهم و روشن بودن قرآن.